

# جهان‌شهر

<span></span>
دوشنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۳
<div><div><span><span>۱۵۸۶</span></span></div></div>
شماره ۴۷۷۶
<span></span>
FARHIKHTEGANDAILY.COM
<span></span>
FARHIKHTEGANONLINE



روایت‌سازی آمریکایی‌ها از «اتحاد» ایران با روسیه و چین

# خوانشی آمریکایی از نظم پساآمریکایی

سجاد عطارزاده

منجم

اورپانا اسکايلار ماسترو، استاد دانشگاه استنفورد، پژوهشگر اندیشکده کارنگی و افسر ذخیره نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا در مقاله «عوامل آشوب چین؛ منطق نظامی مشارکت‌های رو به رشد پکن» که در شماره نوامبر/دسامبر ۲۰۲۴ نشریه فارن افرز منتشر شده است، به بررسی محور ادعایی متشکل از چین، روسیه، کره شمالی و ایران پرداخته است. اگرچه این مقاله با رویکرد غربی نوشته شده و طبیعی است که منطق و الفاظ استفاده شده در این متن مورد تأیید «فرهیختگان» نیست؛ اما برای اطلاع از مواضع مطرح در جامعه آمریکا ترجمه آن عیناً در یک نشریه دانشگاهی منتشر می‌شود.

□ □ □

در یک اجلاس مطبوعاتی مشترک در ژوئن ۲۰۲۳، آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده و ینس استولتنبرگ دبیر کل ناتو از تقویت روابط چین، ایران، کره شمالی و روسیه با یکدیگر ابراز نگرانی کردند. آن‌ها تنها سیاستمدارانی نیستند که دست به این کار زده‌اند. پیمان غیررسمی بین این چهار حکومت اقتدارگرا به کانون اصلی توجه در واشنگتن تبدیل شده است و مقامات دموکرات و جمهوری خواه به‌عنوان «محور شرارت» جدید از آن یاد کرده‌اند. تحلیلگران خاطرنشان می‌کنند که این کشورها فعالیت‌های نظامی و دیپلماتیک خود را با یکدیگر هماهنگ می‌کنند. آن‌ها شعارهای مشابه و علایق مشترک دارند و به نظر می‌رسد بیش از هر چیز از یک هدف مشترک با یکدیگر برخوردارند؛ تضعیف ایالات متحده. هر یک از این کشورها به‌خودی‌خود دارای قابلیت‌های بسیار خوبی‌اند؛ البته چین بازیگر اصلی بلوک است. این کشور دارای بیشترین جمعیت و بزرگ‌ترین اقتصاد در بین اعضای این محور جدید است و بیشترین کمک را به سایر همتایان خود انجام می‌دهد. پکن متحد تجاری و کمک‌کننده اصلی کره شمالی است. این کشور به ایران کمک کرده است تا با تحریم‌های بین‌المللی مقابله کند و در سال ۲۰۲۱ نیز قرارداد «پیمان مشارکت راهبردی جامع» با تهران امضاکرد. چین همچنین بیش از ۹ میلیارد دلار اقلام با کاربرد دوگانه -کالاهایی با کاربردهای تجاری و نظامی- را از زمان تهاجم روسیه به اوکراین در اختیار مسکو گذاشته است. حمایت چین سبب شده است تا با وجود تحریم‌های غرب که با هدف فلج کردن تلاش‌های جنگی این کشور اعمال شده‌اند، از سقوط اقتصاد روسیه جلوگیری شود (کالاهای چینی اکنون ۳۸ درصد از کل واردات روسیه را تشکیل می‌دهند).

اما چین تمایلی ندارد تا به‌عنوان رهبر این گروه یا حتی عضو آن دیده شود. در ژوئیل ۲۰۲۳، لی چیانگ، نخست‌وزیر چین ادعا کرد که «روابط چین و روسیه به اصول عدم تعهد، عدم رویارویی و عدم هدف قرار دادن طرف‌های ثالث پایبند است.» در سال ۲۰۱۶ هم فو یینگ، معاون وزیر امور خارجه چین اظهار داشت که پکن «هیچ علاقه‌ای به تشکیل یک بلوک ضد غرب یا ضد ایالات متحده از هر نوعی ندارد.» بر این اساس، دولت چین از اعضای معاهدات دفاعی با ایران و روسیه خودداری کرده و بعضاً تأیید آن قدر نزدیک باشد که بتوانند از آن استفاده کنند؛ بین‌المللی عمل می‌کنند.

این ابهام دلیلی دارد. چین می‌خواهد جای ایالات متحده را به عنوان قدرت مسلط جهان بگیرد و اگرچه مشارکت با ایران، کره شمالی و روسیه به پکن در این تلاش کمک می‌کند، اما این سه کشور می‌توانند اهداف پکن را نیز تضعیف کنند. این سه دولت با جذب منابع و منحرف کردن توجهات واشنگتن از پکن، ایالات متحده را تضعیف می‌کنند؛ اما این کشورها با همسایگان قدرتمند خود مانند آلمان، ژاپن و عربستان سعودی نیز که چین علاقه‌ای به دوری از آن‌ها ندارد، به شدت خصومت ورزیده‌اند. در نتیجه، مقامات چینی باید ظرافت را رعایت کنند. رابطه آن‌ها با این محور باید آن قدر نزدیک باشد که بتوانند از آن استفاده کنند؛ اما نه آن قدر نزدیک که به خاطر رفتار نادرست آن‌ها سرزنش شوند.

متأسفانه، ایالات متحده به چین اجازه می‌دهد تا از هر دو طرف بهترین استفاده را ببرد. تمرکز بیش از حد واشنگتن بر تشکیل یا عدم تشکیل یک اتحاد دفاعی سنتی از سوی این کشورها سبب شده است تا متوجه رویکرد نوآورانه چین نسبت به مشارکت‌ها و همچنین موافقت آن گردد. بر اساس این ترتیب جدید، ایران، کره شمالی و روسیه همگی برای غرب دردسر ایجاد می‌کنند؛ با این حال از آنجایی که این کشورها متحدان رسمی چین به شمار نمی‌روند، شرکای واشنگتن، چین را به دلیل تخلفات خود مجازات نکرده‌اند. در واقع، این محور در حال متفرق کردن نظام اتحاد‌های ایالات متحده است. بسیاری از دوستان ایالات متحده که به کشورهای درس‌ساز منطقه‌ای خود مشغولند، از پیوستن به رقابت واشنگتن علیه پکن خودداری کرده‌اند.

رویکرد چین می‌تواند به‌ویژه در صورت وقوع جنگ مؤثر باشد. اگر پکن و واشنگتن مجبور به نبرد شوند، این محور اکنون آن قدر کافی قدرتمند و در مسائل نظامی به‌اندازه کافی هماهنگ است که بتواند در کنار هم بجنگد و ایالات متحده را شکست دهد. اما از آنجایی که کشورهای محور یک بلوک کاملاً هماهنگ به شمار نمی‌روند، به راحتی می‌توانند درگیری‌های جداگانه‌ای را راه اندازی کنند که منابع آمریکا را متفرق سازد، توجه متحدان ایالات متحده را پرت کنند و در نتیجه به پکن کمک برسانند. بنابراین واشنگتن باید مسیر خود را تغییر دهد. دولت ایالات متحده به جای تلاش برای حدس زدن میزان نزدیکی این کشورها به یکدیگر یا تلاش برای جدا کردن آن‌ها از هم، باید با آن‌ها به‌عنوان بلوک اقتدارگرا رفتار کرده و متحدان خود را در سراسر جهان به انجام همین کار تشویق کند. آمریکا باید با چین به‌عنوان ارباب این محور رفتار کند؛ خواه این گزاره صحت داشته باشد یا خیر.

در سال ۱۹۵۰، در آغاز جنگ سرد، حزب کمونیست چین و حزب کمونیست شوروی یک معاهده ۳۰ساله «دوستی، اتحاد و کمک متقابل» را منعقد کردند. این توافق که پس از پیروزی کمونیست‌ها بر ناسیونالیست‌ها در جنگ داخلی چین شکل گرفته بود، از سوی هر دو طرف به‌عنوان گرد هم آمدن طبیعی ۲ دولت سوسیالیستی انقلابی شکل گرفت. در این توافق از پکن و مسکو خواسته شده بود تا یکدیگر دفاع کرده و درمورد همه مسائل مهم بین‌المللی که بر منافع مشترک اتحاد جماهیر شوروی و چین تأثیر می‌گذراند، با یکدیگر مشورت کنند.

اما در عمل، روابط چین و شوروی به سرعت رو به پیچیدگی نهاد. البته این دو کشور اغلب با یکدیگر همکاری می‌کردند؛ به‌ویژه در حمایت از کیم ایل سونگ، بنیان‌گذار کره شمالی در جنگ علیه کره جنوبی. اما آن‌ها بر سر اینکه چه کسی بلوک کمونیستی راهبری کند با هم درگیر شدند؛ مثلاً پکن و مسکو برای تسلیح ویتنام شمالی با هم رقابت داشتند. به علاوه، چین در برابر تلاش‌های شوروی برای تنش‌زدایی با

روایت‌سازی آمریکایی‌ها از «اتحاد» ایران با روسیه و چین

# خوانشی آمریکایی از نظم پساآمریکایی

سجاد عطارزاده



پکن اطلاعاتی را هم با روسیه به اشتراک گذاشته و ازجمله از طریق شبکه ماهواره‌ای گسترده خود به تلاش‌های جنگی مسکو کمک کرده است. مسکو نیز به‌نوبه خود سالانه میلیاردها دلار تسلیحات به پکن ارائه می‌دهد. این تسلیحات توانایی چین برای هدف قرار دادن جت‌ها، پایگاه‌ها و کشتی‌های آمریکایی را به‌طور چشمگیری بهبود بخشیده است. مسکو همچنین به پکن فناوری‌هایی داده است که می‌تواند از آن‌ها برای گسترش یا افزایش تولید تسلیحات داخلی خود استفاده کند.

شاید برآثر این همکاری ایالات متحده برای اولین بار طی دهه‌ها در موقعیت ضعف‌تر نظامی قرارگرفته باشد. چین اکنون به‌تنهایی سربازان فعال بیشتری نسبت به ایالات متحده دارد. پکن و مسکو با هم تعداد کشتی‌ها و تانک‌های جنگی بیشتری نسبت به واشنگتن دارند. با توجه به سهولت همکاری بین پکن و مسکو اگر با هم در یک جبهه نظامی بجنگند احتمال زیادی وجود دارد که بتوانند بر نیروهای آمریکایی غلبه کنند - مثلاً اگر چین و روسیه به کره شمالی در جنگ علیه همسایه جنوبی خود کمک کنند یا روسیه در حمله چین به تایوان به پکن یاری رساند.

چهار کشور استبدادی همچنین می‌توانند با مبارزه جداگانه اما هم‌زمان خود تحریب‌های زیادی را علیه واشنگتن به بار آورند. ایالات متحده برای پیروزی در جنگ دوجبهه‌ای به زحمت خواهد افتاد. نیروهای مسلح آمریکا ساختار لازم برای مبارزه در جنگ بزرگ و ایجاد بازدارندگی در برابر درگیری‌های منطقه‌ای کوچک‌تر را دارند. این گزاره بدان معناست که اگر جنگ در اروپا، خاورمیانه، شبه جزیره کره و تایوان در جریان باشد ایالات متحده باید حداقل در ابتدا همه این جبهه‌ها را به جز یکی رها کرده تا بتواند از خود دفاع کند. بسیاری از متحدان ایالات متحده دارای ارتش‌های توانمندی‌اند که می‌توانند با اعضای محور شرارت جدید مبارزه کنند. اما از آنجایی که آن‌ها با دشمنان منطقه‌ای خود روبه‌رو هستند، تمایلی به کمک به دولت‌های دیگر در درگیری‌های خود ندارند. در صورت وقوع یک جنگ چندجبهه‌ای این کشورها نیروهایشان را برای دفاع از خود در کشور خود نگه خواهند داشت. این امر بدان معنا است که واشنگتن نمی‌تواند روی متحدانش برای کمک به نیروهای آمریکایی، حتی در صورتی‌که شدیداً به آن‌ها نیاز داشته باشد، حساب کند. مثلاً اگر ایالات متحده در هنگام تلاش کره شمالی برای تصرف کره جنوبی روی دفاع از تایوان تمرکز کند، ستول یا توکیو تمایل چندانی به پشتیبانی از واشنگتن نخواهند داشت. در واقع، نگرانی‌ها درباره کره شمالی باعث شده کره جنوبی تمایلی به اجازه دادن به نیروهای آمریکایی مستقر در داخل مرزهای خود برای اقدام در دروازی شبه جزیره کره نداشته باشد. اروپا هم که تلاش می‌کند از روابط تجاری خود با چین محافظت کند تقریباً به‌طور قطع از چنین درگیری‌ای دور خواهد ماند.

مطمئناً اگر چین مجبور به مقابله با ایالات متحده شود برای کمک به شرکای خود در نبردهایشان به زحمت خواهد افتاد. در جنگ داخلی چین، کمونیست‌ها تایوان را تا حدودی به این دلیل از دست دادند که تصمیم گرفتند به کره شمالی کمک کنند؛ همین امر به رئیس‌جمهور ایالات متحده هری ترومن فرصت داد تا ناوگان هفتم نیروی دریایی ایالات متحده را به تنگه تایوان اعزام کرد و از تهاجم چین به تایوان جلوگیری کند. شی‌جین‌پینگ،

رهبر چین تمایلی ندارد این اشتباه را تکرار کند. اما هر یک از اعضای این محور می‌توانند بحران‌هایی را ایجاد کنند که منابع ایالات متحده و متحدان این کشور را بدون راه‌اندازی درگیری‌های مخاطره‌آمیز و تمام‌عیار منحرف کنند. آن‌ها همچنین می‌توانند بدون پیوستن به جنگ چین به این کشور برتری دهند. مثلاً روسیه می‌تواند با ارسال نفت و گاز به چین به این کشور در برابر محاصره زمینی انرژی کمک کند. از طریق خط لوله سیبری شرقی-اقیانوس آرام که نفت روسیه را به بازارهای آسیایی می‌فرستد می‌تواند سالانه حدود ۳۵ میلیون تن متریک نفت به چین صادر کند. انتظار می‌رود از طریق خط لوله قدرت سیبری هم که گاز طبیعی روسیه را به چین منتقل می‌کند تا سال ۲۰۲۵ سالانه ۳۸ میلیارد مترمکعب گاز به چین ارسال شود که تقریباً برابر با میزان مصرف سالانه گاز طبیعی استرالیاست. مسکو همچنین می‌تواند برای مشارکت با چین در زمینه تولیدی از سرمایه و نیروی کار خود استفاده کند؛ البته دو کشور در حال حاضر هم از سامانه‌های تولیدی مشترک ازجمله سیستم‌های ساخت سلاح برخوردارند. اگر مسکو تصمیم بگیرد کمی بیشتر درگیر جنگ آمریکا و چین شود سردردهای بزرگ‌تری برای آمریکا ایجاد خواهد کرد. مثلاً جت‌های جنگنده روسی می‌توانند مانند قبل گشت‌زنی هوایی مشترک دفاعی را با نیروهای چین انجام دهند. در این صورت ایالات متحده ممکن است از حمله به اهداف چینی خودداری کند تا از تبدیل کردن روسیه به هماورد نظامی مستقیم جلوگیری کند. صرف‌نظر از میزان مشارکت روسیه با چین، صرف مشارکت این کشور با چین پویایی وحشتناک جدیدی را به محاسبات ایالات متحده اضافه می‌کند. در گذشته ایالات متحده هرگز مجبور نبوده

با بیش از یک دهه‌مان هسته‌ای مبارزه کند؛ اما حالا هم‌اوردان هسته‌ای آن با حضور هم‌زمان پکن و مسکو تبدیل به دو کشور شده است. مایه تأسف برای آمریکا (و جهان) است که تلاش برای جلوگیری از درگیری با یکی از این دولت‌ها می‌تواند بازدارندگی علیه دیگری را تضعیف کند. مثلاً ایالات متحده در سال ۱۹۸۷ پیمان نیروهای هسته‌ای میان‌برد را با اتحاد جماهیر شوروی امضا کرد تا موشک‌های میان‌برد زمین پایه دو کشور از بین بروند. این پیمان به‌طورکلی موفق بود و تنش موجود بین دو کشور را از بین برد؛ اما درعین حال باعث شد پکن بدون محدودیت در زمینه موشک‌های بالستیک میان‌برد به برتری منطقه‌ای برسد. مذاکرات آتی بین دو طرف از این سه کشور می‌تواند دوباره برای سومی انگیزه لازم را در جهت گسترش سلاح‌های هسته‌ای ایجاد کند.

### متحد شوید و فتح کنید

برخی از استراتژیست‌های آمریکایی پیشنهاد کرده‌اند که برای مدیریت این محور واشنگتن باید سعی کند آن را متفرق کند. مقامات ایالات متحده ظاهراً در حال گوش دادن به این توصیه‌اند. مثلاً در مارس ۲۰۲۳، بلینکن به دنبال ایجاد شکاف بین پکن و مسکو با سوء استفاده از ناامنی‌های موجود در روسیه بود؛ او گفت: «روسیه شریک کوچک‌تر در این رابطه است.» چنین تلاش‌هایی می‌تواند ریشه در دوران جنگ سرد داشته باشد؛ زمانی که واشنگتن برای تقسیم محور پرتنش چین-شوروی تلاش می‌کرد. با دور شدن پکن و مسکو از یکدیگر دیپلمات‌های آمریکایی کانال‌های ارتباطی با همتایان چینی خود ایجاد کردند که منجر به سفر ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور ایالات متحده به چین در سال ۱۹۷۲ شد. هفت سال بعد پکن واشنگتن روابط رسمی برقرار و درنهایت حتی برای جاسوسی از شوروی با یکدیگر همکاری کردند. اما امروزه چنین تلاش‌هایی راه به جایی نخواهند برد. محور خودکامه پشتیبانی سیاسی منابع انرژی و فناوری لازم را برای پکن فراهم می‌کند؛ موهبت‌هایی که پکن به‌سادگی نمی‌تواند آن‌ها را از غرب دریافت کند. تلاش برای متقاعد کردن هر یک از این کشورها مبنی بر اینکه همتایان خودکامه آن‌ها تهدیدی بزرگ‌تر از ایالات متحده به شمار می‌روند به همان اندازه که احمقانه‌اند ناکارآمد نیز به شمار می‌روند. به جای تلاش برای تجزیه بلوک، ایالات متحده باید کاملاً برعکس عمل کرده و با اعضای آن به‌عنوان مجموعه‌ای کاملاً مرتبط با یکدیگر رفتار کند. این گزاره بدان معناست که این اطمینان ایجاد شود که سوء رفتار از سوی یکی منجر به مجازات برای دیگران خواهد شد. به جای تحریم صرف شرکت‌های چینی که از تلاش‌های جنگی روسیه حمایت می‌کنند، ایالات متحده می‌تواند با دولت چین به‌عنوان متحد حامی آن‌ها برخورد کرده و محدودیت‌های اقتصادی علیه این کشور اعمال کند. این امر می‌تواند پکن را متوجه سازد که تا زمانی که روسیه پای میز مذاکره نیاید محدودیت‌های مذکور همچنان باپرحا خواهند ماند. پکن در این شرایط ناله سر خواهد داد و مدعی خواهد شد که هیچ نفوذی بر مسکو ندارد. ممکن است واقعاً هم همین‌طور باشد اما زمانی که پای منافع چین در میان بیاید این کشور برای به دست آوردن نفوذی که برای تحت فشار قرار دادن موفقیت‌آمیز روسیه به آن نیاز دارد سخت‌تر تلاش خواهد کرد. گروه‌بندی چین و شرکای آن [به‌عنوان یک کل مشترک] می‌تواند به واشنگتن کمک کند تا ائتلاف خود را متحد کند. اروپا ممکن است به‌طور کامل تهدیدی را که پکن برای نظم بین‌المللی ایجاد می‌کند درک نکند اما مطمئناً از خطرات ناشی از مسکو آگاه است. با این حال ایالات متحده به‌اندازه کافی برای تبیین گسترده‌گی ارتباط چین و روسیه تلاش نکرده و در عوض فقط بر پیوندهای محدود پکن با تهاجم مسکو تأکید می‌کند. اگر واشنگتن بتواند این روابط گسترده‌تر را برای اروپایی‌ها روشن کند اروپایی‌ها به احتمال زیاد چالش امنیتی پکن را جدی خواهند گرفت و در تلاش برای شکل دادن به رفتار آن فعال‌تر خواهند بود.

با این حال ایالات متحده همچنان باید از رویکرد ایدئولوژیک اجتناب کند. اگرچه واشنگتن می‌بایست با این کشورهای خودکامه به‌عنوان یک بلوک رفتار کند اما درعین حال باید از چهارچوب‌بندی رقابت جهانی به شکل نبرد دموکراسی‌ها در برابر حکومت‌های اقتدارگرا خودداری کند. اگر رقابت بر سر نظام‌های حکومتی باشد شرکای اقتدارگرای آمریکا (مانند عربستان سعودی) تمایلی ندارند تا به واشنگتن برای پیروزی بر چین کمک کنند. همچنین بسیاری از شرکای دموکراتیک بالقوه در جهان در حال توسعه مانند برزیل، اندونزی و آفریقای جنوبی هم چنین میلی ندارند. در واقع قطع شبکه گسترده‌ای از دوستان را با بی‌اعتنایی به نوع حکومت آن‌ها و تمرکز بر توسعه ایجاد کرده است. مثلاً شی‌جین‌ها در سخنرانی خود برای مخاطبان خارجی دوست دارد احترام پکن به حاکمیت دولت، تعهد این کشور به عدم‌مداخله و تمایل به ثروتمند شدن کشورهای فقیر را به نمایش بگذارد. جهان در حال توسعه هم به صحبت‌های او به‌خوبی گوش فراده است. در تابستان ۲۰۲۴ هنگامی که شی با خوزه راموس هورتا، رئیس‌جمهور تیمور شرقی - کشوری کوچک، فقیر و به شدت دموکراتیک - ملاقات کرد راموس هورتا اعلام کرد به رقابت‌های قدرت‌های بزرگ یا شخصیت متحدان کشور خود وقعی نمی‌دهد. او اضافه کرد اگر چین بتواند فقر و سوءتغذیه تیمور شرقی را کاهش دهد، «پس چین قهرمان من است.» واشنگتن باید همین درس را از پکن فرا بگیرد. اگر آمریکا می‌خواهد رهبر کل جهان و نه فقط جهان آزاد باشد باید از هر دو گروه دموکراسی‌های در حال توسعه و کشورهای اقتدارگرا حمایت کند (طبق اعلام «خانه آزادی»، ۸۰ درصد از مردم جهان در کشورهای زندگی می‌کنند که یا آزاد نیستند یا فقط تا حدی آزاد به شمار می‌روند) واشنگتن باید چابک‌تر بوده و پیشنهادها و پیام‌های خود را برای هر کشور براساس آنچه برای آن کشور اهمیت دارد، تنظیم کند. این فرآیند نه‌تنها شامل ارائه کمک‌های بیشتر بلکه مشتمل بر مشارکت در پروژه‌هایی از نوع صنعت مانند پروژه‌های مربوط به مراقبت‌های بهداشتی، آموزش عالی و امنیت سایبری است. این امر به معنای تعامل دیپلماتیک، همکاری نظامی و روابط مردم با مردم نیز است. درست است که با اعمال فشار بیشتر واشنگتن و متحدانش ممکن است پکن را به ایجاد ارتباطات قوی‌تر با ایران، کره شمالی و روسیه وادار کند اما چین در حال حاضر به‌طور قابل‌توجهی از این روابط سود می‌برد بنابراین ایالات متحده چهاره‌ای جز اتخاذ مواضع سختگیرانه‌تر ندارد. واقعیت این است که هر کاری که ایالات متحده برای تحمیل هزینه به چین انجام دهد پکن را ناراحت خواهد کرد. تنها راه اجتناب از ناراحتی پکن این است که آنچه را که خواستار آن است در اختیار این کشور قرار دهیم؛ کنترل ارضی بر تایوان، کنترل دریایی بر دریای چین جنوبی و تسلط اقتصادی، نظامی و سیاسی در آسیا. واشنگتن نمی‌تواند وادار کردن چین به پرداخت هزینه کمک به بازیگران نامطلوب بیم داشته باشد. مخصوصاً زمانی که اجتناب از این کار سبب می‌شود تا پکن وانمود کند ارتباطی با این کشورها ندارد.